

سیره عملی بزرگان دین

مریم عامری



شیخ مفید روایت کرده است که مردی از اهل بیت پیامبر (ص) نزد حضرت امام زین العابدین (ع) آمد و درحالی که آن حضرت در میان جمعیت نشسته بود، به او ناسزا و دشنام داد. امام سجاده (ع) در جواب آن فرد چندی نگفت و به جمعیتی که در میانشان نشسته بود، فرمود: «شنیدید آنچه را که این شخص گفت؟ اکنون اگر می خواهید که جواب من به دشنام او را بدانید، با من همراه شوید تا نزد او برویم.»

حضرت نعلین خویش را برگرفت و حرکت فرمود و با خود می خواند: **﴿وَالكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾**.
 راوی می گوید: از خواندن این آیه متوجه شدم آن حضرت به او ناسزا و دشنام نخواهد گفت. پس با امام تا در منزل آن شخص رفتیم و حضرت وی را صدا کرد.
 حضرت سجاده (ع) چون او را دید، فرمود: «ای برادر تو آمدی نزد من و به من چنین و چنان گفتی. پس هر گاه آنچه گفتی از بدی، در من است. از خدا می خواهم که آن را از من بیامرزد و اگر آنچه گفتی در من نیست، حق تعالی او را بیامرزد».

راوی گفت: «آن مرد وقتی در برابر آن همه دشنام و ناسزایی که به ناحق به حضرت گفته بود، چنین جوابی شنید، میان دیدگان علی بن حسین (ع) را بوسید و گفت: «آن چه گفتم در شما نیست. و من به این بدی ها و زشتی ها سزاوارترم...».